

" نسل انقلاب منبع الهام جوانان امروز "

به یاد تمام جانباختگان راه آزادی، و به یاد زنان و مردان کمونیست مبارز که در تابستان سیاه سال 67 قلب سرخ مملو از عشق خود را، مملو از عشق به زحمتکشان را در راه آزادی و سوسیالیسم هدیه کردند.

و با درود به همه رفقا و دوستان حاضر در این سالن و آنها که از طریق پالتاک مباحثات این گردهمایی را دنبال می کنند، و با سپاس از رفقای عزیز برگزار کننده سمینار.

در تاریخ مبارزات پرشکوه کارگران و زحمتکشان سرزمین ما، رویدادهایی وجود دارند که علیرغم تلاش دشمنان برای زدودن آنها از ذهن توده ها، همیشه در خاطره خلقهای مبارز باقی خواهند ماند. قتل عام هزاران زندانی سیاسی توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در تابستان 67 نیز یکی از آن رویدادهای ماندگار تاریخ مبارزات مردم ما است.

در سال 67 با پایان جنگ ارتجاعی ایران و عراق، از یک طرف خطر شعله ور شدن جنبش توده ای علیه کلیت رژیم، هراس کشنده ای را در طبقه حاکم ایجاد کرد. و از طرف دیگر، امپریالیست ها که برای سرمایه گذاری در ایران و بر ای به اصطلاح "بازسازی خرابی های ناشی از جنگ" دندان تیز کرده بودند، از رژیم جمهوری اسلامی می خواستند که شرایط مساعد سرمایه گذاری، یعنی "امنیت" را برای آنها در ایران بوجود آورد.

رژیم می دانست که با خاتمه جنگ، اعتراضات مردم (که به بهانه جنگ سرکوب شده بود) اوج خواهد گرفت و خواست "آزادی زندانیان سیاسی" به عنوان یکی از خواسته های بر حق مردم، مطرح خواهد شد. در نتیجه رژیم برای سرکوب توده ها و از بین بردن ذخیره کادرهای جنبش، در مدت کوتاهی هزاران کمونیست و آزادیخواه را، با استفاده از نفرت انگیزترین و شنیع ترین شیوه ها، در زندانها قتل عام کرد.

بسیاری از جانباختگان دهه 60 فعالین کمونیست و آزادیخواهانی بودند که در مکتب قیام پرشکوه خلق در بهمن 57 پرورده شده و در جریان سالها مبارزه انقلابی در داخل و خارج از زندان ها، تجربه اندوخته بودند. رژیم می دانست که اگر این انقلابیون حذف فیزیکی نشوند چه بسا که بتوانند به جنبش اعتراضی رو به رشد توده ها پیوسته و به رهبران آینده انقلاب زحمتکشان علیه رژیم تبدیل شوند.

در نتیجه سازماندهندگان کشتار سال 67 (که برخی از آنها امروز به اصطلاح "اصلاح طلب" شده اند) با جنایت تاریخی سال 67 تلاش کردند که با نمایش اوج قساوت و وحشی گری رژیم، از توده های معترض زهر چشم گرفته و در حالی که فضای رعب و وحشت را در جامعه تشدید می کنند، فضای امنی را برای سرمایه گذاری های امپریالیستی فراهم نمایند.

امروز ما، به عنوان بازماندگان نسلی که با مقاومت قهرمانانه شان در مقابل بازجوها، در شکنجه گاه های رژیم به قتل رسیدند، یا در سال 67 قتل عام شدند، وظیفه داریم که به دفاع از آرمانهای انقلابی آنها بپردازیم و ایده آل های انقلابی اشان را به نسل های مبارز آینده بشناسانیم.

بنابراین، بیائید ببینیم که جوانان انقلابی دهه 60، آن "به مرگ خود آگاهان" که استوار و پر صلابت، که همچون پرچمهای سرخ افراشته در طوفان انقلاب، به استقبال مرگ پر افتخار رفتند، چه کسانی بودند؟ از کجا آمده بودند؟ و کدام پروسه رشد آگاهی را در جامعه طی کرده بودند.

جوانان انقلابی دهه 60، اکثرا در اواخر دهه 40، همان دختران و پسران دبستانی بودند که با اولدوز و یاشار بزرگ شدند و برای اولین بار ماجرای کرم شب تاب چشم آنها را بر حقایق جامعه باز کرد و آنها را به تفکر و جستجو برای یافتن راه حل مشکلات جامعه اطرافشان وادار کرد.

در سال هائی که آنان به مثابه نوجوان در حال رشد بودند، مردم ما مثل امروز در فقر و گرسنگی و بی خانمانی زندگی می کردند. بچه ها و نوجوانان آن زمان معلمین انقلابی ای مثل صمد بهرنگی، بهروز دهقانی و کاظم سعادت داشتند که به آنها آموزش می دادند تا به دنبال یافتن دلایل فقر و درد و رنج زحمتکشان و پایان دادن به آن مصائب اجتماعی باشند.

صمد میگفت:

"بچه ها، بی شک آینده در دست شماست و خوب و بدش هم مال شماست. شما خواه ناخواه بزرگ می شوید و همپای زمان پیش می روید. زندگی اجتماعی را با همه خوب و بدش صاحب می شوید. فقر، ظلم، عدالت، شادی و اندوه، بی کسی، کار و بیکاری، زندان و آزادی، گرسنگی و پا برهنگی و صدها خوشی و ناخوشی اجتماعی دیگر مال شما می شود. می دانیم که برای درمان ناخوشیها اول باید علت آن را پیدا کرد. برای از بین بردن ناخوشی های اجتماعی هم باید همین کار را کرد. می دانیم که در بدن سالم هیچوقت مرض نیست. در اجتماع سالم هم نباید نشانی از ناخوشی باشد. همیشه از خودتان بپرسید چرا رفیق همکلاسم را به کارخانه قالیبافی فرستادند؟ چرا بعضی ها دزدی می کنند؟ چرا اینجا و آنجا جنگ و خونریزی وجود دارد؟ بعد از مردن چه می شوم؟ پیش از زندگی چه بوده ام؟ دنیا آخرش چه می شود؟ جنگ و فقر و گرسنگی چه روزی تمام خواهد شد؟ و هزاران سوال دیگر باید بکنید تا اجتماع و دردهایش را بشناسید. شما باید از بدیها کم کنید یا آنها را نابود کنید، بر

خوبیها بیفزائید و دوی ناخوشیها را پیدا کنید یا آنها را نابود کنید. اجتماع امانتی نیست که عیناً حفظ شود. (مقدمه کتاب کچل کفتر باز)

اینگونه ادبیات انقلابی که توسط مبارزین مارکسیست آن زمان وارد جامعه میشد، به رشد آگاهی ها و وجدان اجتماعی در بسیاری از نوجوانان جامعه منجر گشت، و به تدریج آنها را در کشف رازهای منظومه زندگی یاری داد.

شاید در آن زمان درک مفاهیم انقلابی مستتر در گفتگوی شخصیت‌های این داستانهای انقلابی، و یا به عنوان مثال ربط دادن ماجرای ماهی سیاه کوچک به مبارزه ای که بعد ها در ایران شکل گرفت، یعنی مبارزه مسلحانه، برای آن بچه های دبستانی دشوار بود. اما آنها به تدریج که بزرگ می شدند با توجه به آنچه که پیشتر خوانده بودند، به درد و رنج و مصیبت هائی که در جامعه می دیدند با تعمق می نگرستند و به تدریج خود، ماهی سیاه های کوچکی می شدند که یاد می گرفتند که چگونه با دقت و توجه به جامعه اطراف بنگرند و بذرهای آگاهی و شهادت اعتراض را در وجود خود رشد دهند.

در آن سالها نیز جامعه ما تحت سلطه امپریالیسم قرار داشت. امپریالیسم با حرص و آز ناشی از ذات وجودی خود، بر سرزمین ما چنگ انداخته و اقتصاد بیمار سرمایه داری وابسته را بر آن تحمیل کرده بود.

با شروع مبارزه مسلحانه در سال 49، بذر آگاهی در جامعه پراکنده شد و دیوار میان توده ها و روشنفکران انقلابی از میان برداشته شد. جوانان آگاه که قلبشان لبریز از کینه به رژیم بود با شنیدن صدای مسلسلهای پیشاهنگان انقلابی خلق به میدان مبارزه کشیده شدند و روحیه تعرضی در میان اقشار مختلف نیز رشد کرد. اعتصابات کارگری گسترش هر چه بیشتری یافت و در دانشگاه ها نیز اعتراضات قهرآمیز رشد کردند. و علیرغم اختناق شدید، اخبار اعتراضات دانشجویی به داخل جامعه نفوذ کرده و جو را روزبه روز اعتراضی تر می کرد.

یک نکته ای که جوانان مبارز امروز نباید فراموش کنند، نقشی است که تئوری و جنبش مسلحانه بر روی جنبش انقلابی زنان گذاشت. در واقع، زنان چریک، چهره نوینی از زن را به جامعه معرفی کردند و بسیاری از دگمهای فرهنگ مردسالارانه را شکستند. بعدها نیز در دوران قیام و پس از آن، دختران جوان آگاه با الگو قرار دادن زنان چریک، چهره زن مبارز تاریخ معاصر ما و خواسته ها و آرمانهای انقلابی اش را هر چه بیشتر آشکار نمودند. اتفاقاً، همین دختران جوان تأثیر گرفته از مبارزات زنان در دهه 50 بودند که به عنوان زنان کمونیست و زنان سکولار با گرایش به نیروهای چپ، اولین بار بر علیه حجاب و پوشش اسلامی با رژیم تازه استقرار یافته جمهوری اسلامی در افتادند.

نسل انقلابی دهه 60 در حالی که در میان چنین جوی قرار داشت و خود به تدریج نقشی در آن ایفاء می نمود، از طرف دیگر شاهد تلاش های رژیم بود که با تبلیغات و فعالیتهای فرهنگی و آموزشی ارتجاعی خود، سعی می کرد جلوی رشد آگاهی جوانان و نوجوانان را بگیرد. از طریق رسانه های ارتجاعی تلاش میشد که فرهنگ غربی فردگرایی در جامعه گسترش یابد و جوانان را تبدیل کنند به افرادی خودخواه و بی توجه به منافع جامعه.

اما به دلیل اوج گرفتن مبارزه مسلحانه انقلابی و گسترش جنبش دانشجویی، جو جامعه طوری شده بود که نوجوانان و جوانان آگاه حتی از مجامع تبلیغی و فرهنگی رژیم مثل اردوها و کلوپهای جوانان و غیره هم برای اعتراض و شورش بر علیه شرایط ظالمانه حاکم بر جامعه استفاده می کردند.

چنین بود که جوانان و نوجوانانی که این پروسه و این شرایط اجتماعی را طی کردند، به تدریج به نقش امپریالیستها و سرمایه داران داخلی در ایجاد شرایط ظالمانه موجود در جامعه خود پی برده و در نتیجه با چنین آگاهی ای بود که در روزهای پر شور مبارزاتی، در تظاهرات خونین پائیز و زمستان 57 در صف مقدم مبارزات توده های ستمدیده قرار گرفتند و از جمله 13 آبان ها را بوجود آوردند.

در 13 آبان 57 همان نوجوانان پرورش یافته در جو مبارزاتی دهه 50 بودند که مبارزه خود را از مدرسه به خیابانها کشاندند. آنها در آن روز با کوکتل مولوتف ها و سه راهی های دست ساز خودشان به جنگ با شاه و اربابان امپریالیستش رفتند و پایه های رژیم سلطنتی را به لرزه درآوردند.

به دنبال چنین مبارزه ای در روزهای بعد کارگران و دیگر توده ها نیز به خیابانها ریختند و مراکز دولتی را مورد حملات خود قرار دادند، و چندی نگذشت که در سالگرد سیاهکل در سال 57، جوانانی که اکنون دیگر ماهی سیاه های به دریا رسیده بودند، همراه با توده های انقلابی پادگانها را خلع سلاح کردند، و سپس انقلاب توده های مبارز در قیام 22 بهمن به اوج خود رسید.

پس از آزادی زندانیان سیاسی، سازمان های سیاسی مختلفی ایجاد و دست به فعالیت علنی زدند. متأسفانه در این دوره بیشتر، جو سازشکاری و مماشات طلبی بر جنبش حاکم بود. اگر از سازشکاری های سازمان مجاهدین خلق در این دوره صحبتی نکنیم و سخن خود را تنها روی نیروهای چپ متمرکز کنیم، می بینیم که با رشد اپورتونیسیم در سازمان فدائی که بزرگترین نیروی سیاسی آن سالها بود، و با رشد رفرمیسم در بیشتر سازمانهای چپ، جوانان مبارزی که به آنها پیوسته بودند با رهبران ناآگاه و اپورتونیستی روبرو شدند که قادر نبودند به آنان و به خیل عظیم توده های انقلابی که پشت سر آنها قرار داشتند، آگاهی های سیاسی- اجتماعی بدهند و در شرایط جدید پس از شکست قیام، راه صحیح مبارزه را به آنها بیاموزند. برخی از این رهبران به سازش با رژیم پرداختند و حتی هواداران ناآگاه را به جنگ امپریالیستی ایران و عراق فرستاده و آنها را به کشتن دادند.

با نفوذ توده ای ها به داخل بزرگترین سازمان کمونیستی انقلابی ایران یعنی سازمان چریکهای فدائی خلق، این سازمان روز به روز از محتوای قبلی خود تهی گشت. اپورتونیستها حتی ارتباط پیشاهنگان راستین خلق و رفقای که نماینده واقعی چریکهای فدایی خلق بودند را با توده های هوادار قطع کردند. در نتیجه پروسه ارتقای آگاهی توده ها که باید توسط روشنفکران انقلابی خلق صورت میگرفت، و سرعت پیشروی انقلاب، به تدریج کندتر و کندتر شد. در نتیجه چنین شرایطی بود که توده های انقلابی و فرزندان مبارزشان از رهبری انقلابی منسجم و متشکل محروم شدند و فرصت و امکان نیافتند که آگاهی های سیاسی خود را ارتقاء دهند و دشمن را در لباسهای مختلف بشناسند. مجموعه این شرایط منجر به تسهیل پیروزی دشمن شد. با این حال جوانان انقلابی دهه 60 اگر چه از تأثیرات منفی اوضاعی که به خصوص پس از سقوط رژیم شاه در شرایط مبارزاتی آن دوره بوجود آمده بود برکنار نبود، اما تا حد زیادی در فضای متفاوتی از رهبران سازشکار و مماشات طلب جنبش به سر می برد.

من می توانم از تجربه شخصی خود بگویم که در بسیاری از هسته های هواداران انقلابی سازمانهای کمونیستی در آن زمان عمیقترین رفاقتها و پاکترین روابط اجتماعی ایجاد شده بود که نطفه های اولیه فرهنگ و جامعه ای انسانی و برابر بود. نسل مبارز دهه 60 در این دوره هر چه بیشتر با الگو قرار دادن مبارزین کمونیست دهه 50 و با یادگیری از برخوردهای مبارزاتی و انقلابی آنها سعی میکرد که فرهنگ انقلابی را در خود رشد دهد و در همه جا در مبارزه برای حفظ دست آوردهای قیام بهمن شرکت داشتند. البته هنوز ناآگاهی ها و آثار فرهنگ سرمایه داری در جامعه در بین این هسته ها نیز وجود داشت و عمیقاً خود را نشان می داد. اما تا آنجا که من شاهد بودم این واقعیت قابل انکار نیست که در مجموع، این نوجوانان دختر و پسر آگاه کمونیست، با آن قلبهای پاک و بی نظیرشان، با آن عشق بی ریایی که به طبقات محروم جامعه داشتند، جهت رشد خود و تأثیر گذاری در جامعه تلاش میکردند. به طوریکه روابط درونی و بیرونی اغلب این هسته های دانش آموزی و دانشجویی کمونیستی نمونه هایی از روابط و معیارهای فرهنگی و اجتماعی و شعور و آگاهی کمونیستی جامعه آزاد و برابری بود که آرزوی ایجاد کردنش را داشتند. در این جا اجازه دهید که خاطره ای از آن دورانی که خود دختر جوانی بودم برایتان بگویم.

من و چندین دختر و پسر نوجوان دانش آموز در یک هسته هواداری سازمان چریکهای فدایی خلق تحت مسئولیت رفیق لقمان مدائن فعالیت می کردیم. رفیق لقمان یک کمونیست مبارز و انقلابی بود که همیشه تلاش میکرد به بهترین وجهی در جلسات آموزشی و مطالعاتی و یا در برنامه های کوه نوردی به ما آموزش سیاسی اجتماعی بدهد. او از هر موقعیتی و هر رویدادی که اتفاق می افتاد برای آموزش ما در رابطه با مسائل اجتماعی و یا فرهنگ انقلابی استفاده میکرد.

در اوایل مهر ماه سال 60، چندین ماه بود که دستگیری‌ها و اعدامها در جریان بود. یک روز در ارتباط با رفتن بخشی از هسته به کردستان، با رفیق لقمان قراری داشتم. رفتم سر قرار و 5-6 دقیقه ای ماندم ولی لقمان نیامد. رفتم کمی قدم زدیم و برگشتم. ولی خبری ازش نبود. فکر کردم که ساعت قرار را اشتباه کرده‌ام. می‌دانستم که نباید در آن وضعیت خطرناک آن سال، قرار را تکرار کنم. ولی اگر آن قرار اجرا نمی‌شد دیگر ارتباطمان کلاً قطع میشد و امکان کردستان رفتن هم برایمان نبود. خلاصه تا غروب، هر ساعت قرار را تکرار کردم ولی لقمان نیامد. بعد فکر کردم که روز را اشتباه کرده‌ام. رفتم و روز بعد برگشتم. اما آن روز هم همان طور شد. خلاصه بعد از چندین بار اجرای قرار، یک روز اسم رفیق لقمان را در لیست اعدام شدگان از رادیو شنیدم.

بله. این واقعیتی است که اگر من امروز اینجا هستم، فقط به این دلیل است که آن روزهایی که من توی خیابان منتظر لقمان بودم، اونه اسم من و نه محل قرار و نه اسم هیچکس دیگر را نگفتم و زیر شکنجه شهید شدم و این "استقامت و زانو نزدن در مقابل دشمن، آخرین درسی بود که به ما رفقای جوانش داد.

به ادامه صحبتی که می‌کردم باز کردم. بلی، پس از شکست قیام، ماهی سیاه‌های کوچک دهه 40 و اوایل دهه 50، که اکنون جوانان کمونیست مبارز و پیشگامان خلق بودند، در دام دژخیمان اسیر گشتند. اما این شاگردان آگاه صمد، همراه با دیگر آزادیخواهان، به هیچ وجه با دژخیمان سرسازش نداشتند. آنها، با سری افراشته، مرگ را بر زانو زدن در مقابل مزدوران سرمایه داران ترجیح دادند. و دیوارهای سنگین زندانهای دشمن به ظاهر پیروز، زیر بار غرور و استقامت این جوانان گرد و دلیر، به لرزه در آمد. فراموش نکنیم که این دختر و پسرهای مبارز با تمام عشقی که به زندگی داشتند، با تمام آرزوهایشان برای بهره مند شدن از زیبایی‌ها و لذت‌های زندگی، در آن لحظات دشوار زیر شکنجه یا هنگامی که به اعدام محکوم شدند، برای زندگی خودشان چانه نزدند. مرگ را با لبان خاموش پذیرفتند زیرا که می‌دانستند تنها به این طریق و با تأثیری که با مقاومت انقلابیشان به جا می‌گذارند است که یک روز کارگران و زحمتکشان خواهند توانست به پیروزی برسند و به رفاه و آزادی و ایده‌آل‌های خود دست یابند.

و اینگونه بود که رفقا و یاران مبارز ما همراه با توده‌های تحت ستم، عمیق‌ترین دردها و کاری‌ترین زخم‌های ناشی از شکست انقلاب را متحمل شدند. اما، دردناکترین مسئله در آن شرایط این نبود که نیروی انقلاب و ضد انقلاب نابرابر بودند. به نظر من دردناکترین موضوع این است که پس از 22 بهمن 57 شرایطی بوجود آمد که جنبش کمونیستی ایران دچار رفرمیسم شد، و اگر چنین نمیشد، کمونیست‌های واقعا انقلابی می‌توانستند با کمک نیروی عظیم توده‌ای و جوانان

انقلابی ای که با شعار "رهبران ما را مسلح کنید" به جنبش پیوسته بودند، انقلاب را به سمت پیروزی و درهم شکستن سرمایه داری وابسته به پیش ببرند.

اما این لحظه تاریخی بی سابقه را، کمونیستهای ایران به دلیل استیلا رفرمیسم، ندانم کاری و پراکندگی، از دست دادند. اگر این لحظه تاریخی از دست نمی رفت، اگر تئوری مبارزه مسلحانه، تئوری انقلابی ای که سازمان چریکهای فدایی خلق با آن بنیان گذاشته شده بود، پس از قیام در عمل پیاده شده بود، اگر سازمانهای سازشکار به دفاع از دولت بازرگان و بنی صدر و این جناح و آن جناح رژیم نپرداخته بودند، آنگاه این نوجوانانی که پروسه رشد آگاهی هایشان در شرایط تأثیرات انقلابی مبارزه مسلحانه بر جامعه بود، این نوجوانانی که در قیام 57 وجودشان آکنده از مبارزه و انقلاب شده بود، می توانستند آگاهتر و باتجربه تر هم بشوند و آنگاه مبارزه در داخل زندان و خارج از زندان هم بیشتر هم میشد.

امروز برای جلوگیری از اشتباه باید از گذشته درس بگیریم. باید خطاها را افشاء و نقد کنیم، نباید به سازشکاران امکان دهیم که روند آگاهی و مبارزات انقلابی توده ها را از این هم که هست کندتر کنند. جوانان مبارز امروز باید آگاهی های خود را افزایش داده و دشمنانشان را در لباسهای مختلف بشناسند.

امروز، رژیم قصد دارد که با پاک کردن خاطره انقلابی آن جوانان مبارز و مقاوم از تاریخ مبارزات ما، در واقع جوانان مبارز امروز را از داشتن یک الگوی انقلابی محروم کند.

امروز رژیم برای از بین بردن تأثیر انقلابی و الهام بخش مبارزات زندانیان سیاسی مبارز بر روی مبارزات توده ها، تلاش می کند که زندانیان خودی و عناصری که از خود رژیم هستند اما بر سر قدرت با هم رقابت دارند را به عنوان سمبل هایی از زندانیان سیاسی معرفی کند. در حالی که وجود زندانیان سیاسی مبارز را، وجود کارگران و دیگر اقشار مبارز در زندانها را کتمان میکند.

علاوه بر این، رژیم به انواع ترفندهای تبلیغاتی متوسل می شود که نیروهای دیگر نیز دانسته یا ندانسته آنها را تکرار می کنند. به عنوان مثال برخی به اسم "جلوگیری از خشونت"، خلقهای تحت ستم ما را که خواهان نابود کردن جلادان هستند، به کینه جویی و انتقام گیری کور متهم می کنند و کینه انقلابی خلق را ناحق دانسته و تلاش دارند که انگیزه مبارزه و انقلاب را در جامعه از بین ببرند.

بیائید در سالگرد از دست دادن رفقا و یارانمان تلاش کنیم که با تأکید بر خواست عادلانه و برحق آنان یعنی نابودی نظام ضدخلقی حاکم و قطع هر گونه نفوذ امپریالیسم در ایران، در راه آرمان مقدس آن جانبختگان که برقراری جامعه ای آزاد و مستقل و مبتنی بر عدالت اجتماعی است، گام برداریم و توطئه های دشمنانمان را در درهم کوبیدن صفوف انقلابیون و آزادیخواهان خنثی کنیم.

در اینجا با یادآوری این نکته سخنانم را به پایان می‌رسانم که، جوانان مبارز امروز باید همانطور که نسل دهه 60 تجربیات و مبارزات نسل آفتاب کاران (یعنی مبارزین دهه 50) را دست‌مایه مبارزات خود نموده بود، تجربیات مبارزین دهه 60 را که با خون بهترین فرزندان خلق ما به دست آمده را راهنمای حرکت‌های خود قرار دهند تا امکان یابند راه انقلاب را هموار ساخته و جهت تحقق آرمان‌های انقلابی مردم ما که همانا آرمان‌های نسل آفتاب کاران و نسل انقلابیون دهه 60 است، حرکت کنند. جوانان مبارز امروز باید بکوشند که با ارتقای آگاهی‌های مارکسیستی خود، همیشه با هوشیاری و دیدی انتقادی به مسائل مبارزاتی خود بپردازند و با مبارزه قاطعانه با اپورتونیزم و سازشکاری، از تکرار اشتباهات گذشته جلوگیری کنند.

نابود باد رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی، زنده باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!